

الزامات و شاخص‌های تربیتی کنش اعتراضی در خانواده؛

خوانشی فقهی و روان‌شناختی

تایید: ۱۴۰۳/۰۹/۱۱

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۳۰

مرتضی مطهری فرد^۱

سیدمحمد حسینی^۲

چکیده

کنش اعتراضی، به عنوان یک رفتار دفاعی طبیعی در انسان، در علوم مختلفی محل بحث علمی است. اعتراض، از حیث رفتاری، در دانش فقه، موضوع احکام تکلیفی و وضعی بوده و از حیث اخروی می‌تواند مقتضی پاداش یا عقوبت باشد. همچنین به لحاظ این که بروز هر رفتاری مبتنی بر یک سری خصیصه‌های روانی و اخلاقی در انسان است، می‌تواند مورد مطالعه روان‌شناختی نیز قرار گیرد. این خصایص انسانی مؤثر در شکل‌گیری کنش اعتراضی، چنانچه مورد پرورش و تربیت واقع شود، می‌تواند رفتار شخص را به صواب نزدیک نماید و به آن ضابطه و سنجیدگی بخشد. نقطه تلاقی نگاه روان‌شناختی (هست‌ها) و فقهی (بایدها) همین است که در فضای خانواده، لازمه پرورش خصایص مذکور در صیانت از طغیان‌گری اعضا به هنگام اعتراض، تکلیف فقهی آن‌ها بالاخص والدین است. در این پژوهش، به یازده خصیصه در انسان اشاره شده و متعلق تکلیف شرعی والدین در تربیت اعضای خانواده، بر اساس وظیفه صیانتی آنان، به عنوان «تربیه الوقایه» قرار گرفته است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و در مواردی، مصاحبه با خبرگان روان‌شناسی و علوم تربیتی است.

واژگان کلیدی: تربیت، اعتراض، فقه، روان‌شناسی، خانواده، دین.

^۱. عضو هیات علمی دانشگاه میبد.

^۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران.

الف. مقدمه

اعتراض، فی‌نفسه در هر جامعه نماد امید انسان به رشد، زنده بودن حق تعیین سرنوشت، آزادی و... است، و جوامع بشری می‌بایست از این حق صیانت نموده و آن را به رسمیت بشناسند. مردم مسلمان ایران نیز با انعکاس اراده خود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در قالب اصول ۸، ۲۷ و... از این حق صیانت کرده‌اند. در جغرافیای ایران اما، استفاده از حق اعتراض به سهولت قابل تحقق نیست و همواره دول متخاصم، رسانه‌های متکثر معاند، گروه‌های تروریستی و گروهک‌های بزهکاری و... از بستر بروز اراده فعال و پاک معترضان سوءاستفاده کرده و خواسته‌های آنان را به انحراف کشانده‌اند. این امر به خصوص در وقایع سال ۱۴۰۱ در ایران به سمت طیف سنی نوجوان و جوان کشانده شد که سزاوار است متخصصان علوم مرتبط، بدان حساسیت نشان دهند. از این رو، گذر از نگاه‌های تک‌بعدی حقوقی و امنیتی، و نگرش تربیتی و روان‌شناختی به این موضوع ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. چرا که مدیریت اعتراضات اجتماعی، هنگامی که این کنش-گری اعتراضی از سوی افرادی با سنین کمتر از نصاب‌های مسئولیت قانونی بروز می‌یابد، بایستی توسط نهاد خانواده پی‌گیری شود که لازمه آن، بذل توجه به شاخص‌های تربیتی و روان‌شناختی در خانواده و نیازمند اتخاذ سلسله‌اعمالی فرآیندی و مستمر بیش از اعمال دفعی و موردی است. نوشتار حاضر، رسالت اصلی خود را در دو محور زیر گذارده است:

۱. بر اساس آموزه‌های شرعی، والدین در قبال اعضای خانواده با چه کیفیتی وظیفه صیانتی دارند تا حق اعتراض افراد در جامعه، تولید مزیت نماید و مخاطره‌آمیز نباشد؟
۲. تعامل آموزه‌های اسلام و تجربیات بشری در دانش روان‌شناسی، پرورش چه خصیصه‌های انسانی مؤثری در اعمال حق اعتراض سازنده را ایجاب می‌نماید؟

ب. چارچوب نظری و روشی

در گام اول، در این تحقیق بایستی نسبت بین فقه و روان‌شناسی به درستی تنقیح شود تا در خلال مباحث، خلط روشی و تزلزل در سیر مطالب به نظر نرسد. گرچه بسیاری از علوم عقلی و تجربی، مدخلیتی در مقدمات اجتهاد و اعتباریات که فقه از آن بحث می‌کند ندارند، اما دست‌کم از حیث شناخت بهتر موضوع احکام و قیود آن (موسوی خمینی،

۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۱۶)، روان‌شناسی می‌تواند در مقدمات اجتهاد به فرآیند تفقه کمک نماید. بدین معنا که مبانی کلامی و فلسفی، معرفتی، نگرش به انسان و... بایستی در چارچوب مبادی و مبانی تصویری و تصدیقی یک فقیه تشخیص یافته باشد تا بتوان به کمال فهم او از موضوعات و مسائل مربوط در مراجعه به منابع اعتماد نمود. این رابطه بین فقه و روان‌شناسی البته می‌تواند دوسویه باشد. یعنی روان‌شناسی در مبنای تصویری فقه کمک کند و فقه در مبنای تصدیقی روان‌شناسی. برای مثال، اختیار و آزادی انسان، یک مبنای معرفتی مهم در پایه‌ریزی علم فقه و دانش روان‌شناسی است. کیفیت و ابعاد این اختیار و خصیصه‌های منبعث از آن، که در رفتار یک انسان می‌تواند تبلور داشته باشد، در هر دو علم مورد اشاره می‌تواند بارورتر شده و به اهداف آن‌ها کمک نماید. در فقه، یکی از منشاءهای حق اعتراض، اختیار انسان در تعیین سرنوشت خویش است. هم‌چنین یکی از سنجه‌های رفتارشناسی افراد در کنش‌گری اعتراضی نیز خصیصه‌های بروز یافته ناشی از این اختیار در ذهنیت و عادات است که در حیطه روان‌شناسی از آن بحث می‌شود.

گاهی در احکام الهی برای تکالیف، قیود و غایاتی از قبیل تمکن، وسع و... در نظر گرفته می‌شود که علم روان‌شناسی می‌تواند نقش مهمی در شناخت آن‌ها ایفا نماید. برای مثال، در زمینه تربیت و صیانت فرزندان و اعضای خانواده توسط والدین، در تکلیف «وقایه» در آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/۶)، یک سری قیود شرعی و مرز مطلوبیت و... خارج از مدلول لفظی تکلیف را مقید می‌کند. در استنباط مصداق و حد این قیود موضوعی، می‌توان از روان‌شناسی و علوم تربیتی نیز کمک گرفت.

از حیثی دیگر عمل به محصول فقه (احکام)، نیازمند موضوع‌شناسی صحیح و تطبیق فروع و با اصول و... است تا بین اراده فقیه و عمل مکلف، تطابق حداکثری حاصل شود. عناوینی هم‌چون حرج، عقل، جنون، تمیز و... امروزه بسیار دقیق‌تر از اعصار گذشته و با سنجه‌هایی به مراتب قابل اتکاتر از قبل، می‌تواند در موضوع‌شناسی به کار آید که روان‌شناسی متکفل بسیار از این‌هاست. روان‌شناسی در مواقعی با لحاظ شرایط مصرح در کتب فقهی (برای ساحت عمل) و اصول فقه (برای ساحت تفقه)، می‌تواند به عنوان منبعی برای راه‌کارهای توصیفی و درمان‌گری برای اختلالات تربیتی و شخصیتی به کار بسته شود. مجرای این امر در ساحت عمل، رجوع به اهل خبره و در ساحت تفقه، رجوع به سیره عقلاست که ذکر شرایط آن، مجال دیگری می‌طلبد.

ج. تربیت و کنش‌گری اعتراض

مهم‌ترین ماموریت خانواده در جنبه آموزش دانش، نگرش و مهارت، در مرحله اول، تربیت انسان‌هایی دارای قوه تشخیص و تمیز نیک از بد؛ و در مرحله دوم، احساس برانگیختگی به منظور گسترش مصادیق امور نیک و بازداری از امور زشت و ناپسند است تا در نتیجه، با تحویل شهروندانی صاحب فضیلت و مسئولیت، جامعه‌ای الگوسازد.

البته تربیت افرادی که دارای صلاحیت‌های کنش‌گری اعتراضی باشند، نیازمند تحقق پیش‌نیازهایی است که علاوه بر خانواده، باید نهاد تعلیم و تربیت کشور در جنبه آموزش علوم، اقدام به آموزش و پرورش این پیش‌نیازها در قالب آموزش‌های رسمی (برنامه و کتاب‌های درسی) و غیررسمی (فعالیت‌های فوق‌برنامه) نموده و آن را در دستور کار خود قرار دهد. شایان ذکر است، لازمه برنامه‌ریزی برای هریک از پیش‌نیازها و ملزومات پرورش انسان‌هایی که دارای انگیزه درونی اعتراض صحیح باشند، داشتن برنامه‌هایی متناسب با مرحله رشد ذهنی کودک دبستانی و نوجوان دبیرستانی (دوره اول و دوم) است. متناسب‌سازی برنامه پیش‌نیازها، مطابق با رشد ذهنی و هوشی دانش‌آموزان و هم‌چنین در نظر گرفتن واقعیت تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان، در اثربخشی برنامه‌های پیش‌نیاز بسیار کارساز و تضمین‌کننده موفقیت عملکردها خواهد بود. با این حال، تمرکز پژوهش حاضر بر نهاد خانواده است، هرچند تدارک ملزومات کنش‌گری اعتراض صحیح، منحصر در این محیط نیست.

از جمله نکات مهم و نیازمند بررسی دقیق فقهی و روان‌شناختی و تربیتی درباره کنش‌گری اعتراضی، این است که عمدتاً آن‌چه از افراد در فضای اجتماعی و سیاسی صادر می‌شود، ریشه در مباحث تربیتی خانواده دارد. اگر این تربیت خانوادگی در حوزه اعتراض، به درستی سیر خود را طی نموده باشد، احتمال بروز اعتراضات مخاطره‌آمیز، خسارت‌بار، هنجارشکنانه و... به حداقل خواهد رسید و در واقع تربیت، سدی صیانتی به شمار می‌آید که شخص معترض را مصون از خطا و تحمیل و تحمل خسارت می‌کند. این معنای عمومی «صیانت» در فقه تربیتی را می‌توان ذیل واژه «وقایه» مستفاد از آیه شریفه «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/۶) تعقیب نمود.

آیه مذکور، به تکلیفی وجوبی و الزامی اشاره دارد و همه اعضای خانواده را هم دربر می‌گیرد، اما قدر متیقن و مصداق بارز آن، پدر و مادر هستند. آیه، نسبت به امور الزامی (حرام و واجب) وظایف تربیتی بر عهده خانواده می‌گذارد و شامل امور ندبی نمی‌شود، چون «نار» این دلالت را دارد؛ «نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ». این وجوب، کفایی و توسلی و نفسی است. با این حال،

وقایه صرفاً به اموری تعلق نمی‌گیرد که بالفعل استحقاق عذاب را ایجاد می‌کند، بلکه به معدات و شرایط آن نیز اشاره دارد. زیرا چه بسا، طفلی صغیر است و فعلاً هیچ عملی از او مستوجب نار نیست، اما چون مصداق «اهل» است، و می‌دانیم اگر تفکر و عادات او به درستی پرورانده نشود، بعد از بلوغ مستعد بروز رفتارهای آسیب‌زا خواهد بود، وقایه و وقایه همان منع و حفظ بوده و ناظر به یک عامل خطر و آسیب است. لازم به ذکر است، وقایه از آتش جهنم، دلالت عرفی می‌کند به عواملی که انسان را به عذاب الهی دچار می‌کند و نه خود آتش؛ چرا که آتش در آخرت موجودیت می‌یابد و امر به صیانت، برای تکلیف فعلیه در دنیا است. لذا تقدیراً مراد از مصون‌عنه، عوامل عذاب‌آفرین است؛ خواه فعل مستعد عذاب باشد یا عواملی که انسان را به چنین فعلی می‌کشاند. صیانت از این عذاب یا عوامل آن به معنای عام است، چه صیانت به حالت رفعی باشد یا دفعی (پیش‌گیری)؛ و اعم از معنای درمان‌گری اختلالات یا علل خطر در روان‌شناسی یا علوم تربیتی به مفهوم امروزی است. سرانجام آن‌که، بنا بر آیه فوق‌الذکر «التربية الوقاية» به معنای امروزی آن، چه در عربی یا فارسی، معنای عام پیش‌گیری دارد که شامل اولین حرکت‌های تربیتی و تداوم آن یا ترمیم گذشته، توبه و... بوده و همه مدلول «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» است.

در تربیت کنش‌گری اعتراض، عامل خطر و آسیب، تمام مخاطرات و زیان‌هایی است که می‌تواند خود شخص و خانواده و جامعه را متأثر کند و همه تدابیر مقدماتی این مصونیت مشمول «وقایه» می‌گردد. با لحاظ وسعت ساحات وقایه، در تدبیر وقایتی در خانواده عمومیت وجود دارد و شامل همه عرصه‌های تربیتی یا اخلاقی و رفتاری؛ هم‌چنین فردی و اجتماعی، سیاسی و... می‌شود و خانواده در قبال همه این ساحات مسؤلیت دارد. در تمام مسؤلیت‌های اجتماعی و زمینه‌سازی درباره آن‌ها و اندیشیدن تمهیدات لازم، بایستی این مسؤلیت پذیرفته شود. نتیجه عمل به این وظایف، پرورش فردی خواهد بود که کنش‌گری اعتراضی او مؤثر است، نه مخرب.

با این توضیح، می‌توان دریافت که ضرورت دارد در این تکلیف شرعی، تمام امکانات بشری به امر تربیت که از عوامل صیانت است، کمک کند. در تعریف تربیت گفته شده «پروراندن و بالفعل کردن استعدادهای درونی یک شیء یا انسان از حالت بالقوه» (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۴۳). اعتراض که غالباً پدیده‌ای رفتاری حاکی از مسؤلیت‌پذیری هر انسان در قبال صیانت از ارزش‌های مشترک عمومی یا منافع شخصی می‌باشد، نیازمند وجود خصایصی در انسان است که موجب کنش، برانگیختگی و تحریک او برای انجام این عمل می‌شود. برای مثال، خصیصه شجاعت در هر

جامعه پررنگ باشد، انتقاد و اعتراض در آن بیشتر بوده و در مقابل، هر قدر "کامل‌پنداری انسان" در جامعه کم‌رنگ باشد، نقدپذیری بالاتر است.

ایرادی ندارد که این خصایص در کنار رهنمودهای واسله از روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، از دانش روان‌شناسی و تجربه بشری نیز استنباط شده باشد. بر اساس روش تحقیق، مصاحبه با اهل‌خبره و بارش افکار در زمینه تربیت و روان‌شناسی، مواردی که در ادامه ذکر می‌شود، از جمله خصایصی هستند که بایستی در حد مقدمات در خانواده مورد آموزش و نهادینگی قرار گیرد تا مربی بتواند کنش‌گری اعتراضی صحیحی از خود بروز دهد.

۱. رشد تفکر عقلانی

تفکر عقلانی، به معنای کاربست «منطق‌گرایی» در فرآیند رسیدن به حل مسأله یا پاسخ به پرسش است.

اگر انسان، نسبت تصمیمات خود را با عقل روشن نموده و به طور مستمر بر آن عادت بورزد، می‌توان انتظار داشت در کنش‌گری اعتراضی، بین خوب و بد تمیز قائل شود. این امر، علاوه بر شناخت خوب و بد، تمرین اعتماد به عقل و بی‌اعتمادی به غیر آن را نیز می‌طلبد. یعنی انسان باید با عقل انس گیرد و غیر آن را با دیده بدبینی و بی‌اعتنایی نظر کند. زیرا انسان باید به اطمینان برسد که هرچه فرمان‌بردار عقل خود باشد، کمتر دچار زیان خواهد شد. امام رضا (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ؛ دوست هر انسانی، عقل او است و دشمن او جهلش» (برقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۴).

متعاقب آن، در مقام کنش‌گری اعتراضی با مخاطب، باید آن‌قدر تمرین کرده باشد تا بتواند با وجود اعتراض، سلم متقابل را به مخاطره نیندازد. امام رضا (علیه‌السلام) در روایت دیگری می‌فرمایند: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ إِصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ» بالاترین درجه عقل پس از ایمان به خدا، ابراز دوستی به مردم و نیکی به هر نیکوکار و بدکاری است» (ابن‌بابویه، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵). این خصیصه که انسان بتواند در ابراز نارضایتی و اعتراض نسبت به کسی، بدون دشمن‌پنداری و کینه‌توزی در قبال او، کنش انتقادی داشته باشد، نیازمند رشد و تربیت عقلانی است. اولین سنگ‌بنای تمرین این نگرش و مهارت، در محیط خانواده و در نسبت والدین با یکدیگر و نیز با فرزندان معنا می‌یابد.

۲. رشد قوه قضاوت صحیح

قضاوت در ادبیات قرآنی، روشن کردن حق و فاصله‌گذاری بین حق و باطل است؛ «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (انعام/۵۷). انسان از هنگامی که با اولین وقایع مورد انتخاب روبه‌رو می‌شود، پیوسته در حال ترجیح چیزی بر دیگری است. از خوراکی‌ها، پوشیدنی‌ها، بازی‌ها و همنشین‌ها در سنین کودکی تا انتخاب خطوط فکری، سوگیری در وقایع اجتماعی و سیاسی و... همگی انسان را مبتلا به «قضاوت» می‌کند. اگر بر قضاوت انسان «منطق» حاکم باشد، آن قضاوت صحیح قلمداد می‌شود، در غیر این صورت، ناصحیح خواهد بود. در فرآیند تربیتی در خانواده، بایستی این واقعیت تبیین و پذیرفته شود که انسان در تمام زندگی، ناگزیر از ترجیح در تراحمات بوده و مدام باید تمرین شود که «ترجیح بلا مرجح، قبیح است».

کنش اعتراضی اساساً در بستر قضاوت انسان شکل می‌گیرد. یعنی فرد، دو وضعیت را تصور می‌کند و سپس در مقام مقایسه آن دو، وضع موجود خود را مورد قضاوت قرار می‌دهد؛ در صورت عدم رضایت، برای آن مقصر یا مقصرانی در ذهن تعریف و سپس اقدام به اعتراض می‌کند. در هر کدام از این سلسله تصورات، اگر قضاوت منضم به یک «دلیل» نباشد، قضاوت ناصحیح، انسان را به خطا انداخته و اعتراض او را از یک اقدام طبیعی و فعال و مفید جهت کسب منفعت یا دفع ضرر، به اقدام خسارت‌بار بدل می‌کند.

۳. پرورش روحیه مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری، نسبتی مستقیم با رفتار سنجیده در کنش اعتراضی دارد. انسانی که آموخته باشد مسئولیت رفتار خود را بپذیرد و نیز بداند که برای رسیدن به حق خود، نباید به دیگران آسیب برساند، روح مسئولیت‌پذیری در او پرورش یافته است. امیر مومنان، حضرت امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ إِلَّا مَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ؛ کسی که گرفتن حق خود را به تأخیر بیندازد، مورد سرزنش واقع نمی‌شود، مستحق سرزنش، کسی است که به چیزی که متعلق به او نیست، تعدی و تجاوز نماید» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۰).

مسئولیت‌پذیری، تابعی از دو عنصر «علاقه» و «احساس تعلق» است. حوزه این علاقه و تعلق، وسیع و از خود تا انسان‌های دیگر و خداوند متعال را در بر می‌گیرد. لذا این دو عنصر، ارتباط وثیقی با نظام ارزشی حاکم بر ذهن افراد دارد (ایروانی، ۱۳۶۹، ص ۵۸). از این رو، اعضای

خانواده و به‌ویژه والدین، بایستی با رفتار و گفتار خود، این عناصر را مرتبط با نظام ارزش‌گذاری آن محیط رشد داده و به آن رکنیت بخشند. برای مثال، ضرورت دارد که اعضای خانواده و به‌ویژه فرزندان، صداقت در علاقه و تعلق را نسبت به اشیاء و افراد پیرامون، در موقعیت‌ها و محیط‌های مختلف و... از سوی والدین مشاهده و باور کنند تا در نهان خود، ارزش قائل‌شدن برای حق‌الناس و حق‌الله و حتی حق خود را به عنوان رکن حاکم بر بروز رفتار، تثبیت نمایند. بنابراین، هرگونه تظاهر، رفتار دوگانه و... مانع تحقق این امر خواهد بود.

۴. پرورش اعتماد به نفس

در تربیت کنش‌گری اعتراض، همان‌قدر که خویشتن‌داری از آسیب به دیگران مطلوب است، نادیده گرفتن حق اعتراض خود نیز نامطلوب است. لذا انسان متعادل، بدون ضرورت از حق اعتراض خود نمی‌گذرد. یکی از این عوامل اثرگذار، پرورش اعتماد به نفس است. برخی روان‌شناسان، احساس ارزشمندی و توجه به نیازهای خود را مقارن با اعتماد به نفس دانسته‌اند (مازلو، ۱۳۶۸، ص ۱۵۵). برخی، تلاش برای غلبه بر کاستی‌ها و برطرف کردن موانع رفع نیاز را بهترین تمرین اعتماد به نفس و اعتماد به نفس را عامل پی‌گیری این غلبه دانسته‌اند (موسوی لاری، ۱۳۷۶، ص ۳۴۵). این قرائت، چیزی جز تعریف اعتراض با محوریت رفع نیاز نیست.

در شعری زیبا منسوب به امام علی علیه‌السلام، ارزشمندی، توانمندی و توجه انسان به رفع نیازها با ابزارهای درونی‌اش، وصف شده که محتوای حکیمانه‌ای دارد: «دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تَشْعُرُ؛ وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ مَا تَنْظُرُ؛ وَ تَحْسَبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ؛ وَ فَيْكَ انْظَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ؛ وَ أَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي؛ بِأَحْرَفِهِ يَطْهَرُ الْمُضْمَرُ» دروی تو درون توست و نمی‌فهمی - و دردت هم از خود توست و نمی‌بینی و گمان می‌کنی که جرمی کوچکی - حال آنکه جهانی بزرگتر در تو پیچیده شده و تو کتاب روشنگری هستی که - با حروفش، مسائل پنهان، آشکار می‌گردد. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۸۱).

۵. پرورش عزت نفس

عزت در لغت، نوعی استواری و مغلوب‌ناپذیری در برابر غیر (اعم از شیء و شخص) است (راغب، ۱۳۶۳، ص ۳۳۳). آن ادراکی که انسان از خود و خصلت‌های خود و متعاقباً ارزشمندی خود سراغ می‌یابد، به او احساسی درباره خود می‌دهد که بدان «عزت نفس» گویند (Carson & Others, 1996, p135). در مجموع، عزت نفس از خصایصی است که انسان واقف به ارزش

خویش، سعی می‌کند با آن، خود را در برابر آن‌چه مایه تحقیر، آسیب و... است مصون کند. کنش اعتراضی نیز در این فضا معنا یافته و در برابر هرچیزی است که ارزشمندی او را مورد خدشه و زوال قرار می‌دهد.

علاوه بر این، وجود عزت نفس در انسان، مانع می‌شود که انجام کنش اعتراضی، با ارتکاب گناه و جرم یا حتی پرخاش غیرمعقول همراه گردد. در واقع، از ثمرات عزت نفس، رعایت انصاف در همه چیز است؛ امیر مومنان، حضرت امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُصِيفُ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۴۴) که اعتراض نیز از این مقوله مستثنا نیست. هم‌چنین در این زمینه روایات فراوانی از اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد که بین احساس عزت نفس و تن ندادن به گناه و شرائر، نسبت معکوس را ثابت می‌شمارد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ؛ أَنْ كَسَّ كَسَّ بَزْرُغِي وَ كَرَامَتِ نَفْسِ خَوْدِ رَا بَاوَرِ دَاشْتَه بَاشَد، أَنْ رَا بَا گَناه، پست و ذلیل نخواهد کرد» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۳، ص ۶۷۷). امام هادی علیه‌السلام نیز فرمودند: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ؛ كَسِي كَسِي نَفْسِ او دَر نَزْدِش خَوَار وَ ذَلِيلِ بَاشَد، از شرّ او ایمن مباش».

در دانش روان‌شناسی و علوم تربیتی، روش‌های بسیاری برای افزایش عزت نفس در خانواده و بالاخص کودکان ذکر شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: تحسین هوشمند، تاکید بر نقاط مثبت، جدیت در آموزش متربی، رعایت احترام، محبت مستمر، مقابله با کمال‌گرایی، توجه به فرد و پاسخ‌دهی حداکثری به سؤالات، پرهیز از تحقیر در تخاطب، عمل به وعده‌های داده شده به متربی، تشویق به تصمیم‌گیری مستقل و مثبت‌گویی درباره خود، تشویق به یافتن دوست خوب، آزادی برای خطر کردن (لانگ و زولتن، ۱۳۸۳، صص ۵۸-۶۵).

۶. پرورش مولفه‌های هوش هیجانی

از میان تعاریف متعدد درباره هوش هیجانی، مرتبط‌ترین تعریف با پژوهش حاضر، این است که هوش هیجانی عبارت است از: امتزاج چهار توانایی، شامل دریافت هیجانات، کاربست هیجانات (توانایی کنترل هیجان برای ساده‌سازی فعالیت‌های شناختی مثل تفکر و حل مسئله)، ادراک هیجانات (قابلیت درک زبان هیجان و کشف رابطه‌ی پیچیده‌ی بین هیجانات)، مدیریت هیجانات (قابلیت نسبت بخشی بین هیجانات خود و دیگران) (Mayer & Salovey, 1997, p4). در قرآن کریم درباره اهمیت مهارت حفظ خط‌کشی و مدیریت میان خود و دیگران، آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ؛ ای اهل ایمان! شما خود را محکم نگاه دارید، که اگر همه عالم گمراه شوند و شما به راه هدایت باشید، زبانی از آن‌ها به شما نرسد» (مانده/۱۰۵).

نکته مهم و محل تأمل در تربیت کنش‌گری اعتراضی، این است که شخص به این توانایی برسد برای حل مسأله و اعتراض، اولاً قدرت بسیج و مدیریت دیگران را داشته باشد و ثانیاً، بسیج شدن خود در اراده دیگران را تحت کنترل هنجارهای خویش هدایت نماید؛ و به عبارت دیگر، اراده و هیجان‌ات او مستهلک در اراده دیگران نباشد. برخی معتقدند لازمه این امر، وجود مولفه‌هایی چون هوش درون‌فردی (interpersonal intelligence)، هوش بین‌فردی (general mood)، انطباق‌پذیری و کنترل فشار روانی است (see: Bar-On, 1997).

۷. پرورش روحیه پشتکار

پشتکار (Perseverance) نشان‌دهنده استقامت بسیار بر مقاصد خاص و کوشش مجدانه‌ی بلندمدت برای رسیدن به اهداف با ارزش است (Duckworth & Winkler, 2015, p397). نقطه محوری این تعریف، "بلندمدت" بودن تلاش و عنصر اثرگذار خصیصه پشتکار، این است که افراد بتوانند در نیل به اهداف خود و زایل کردن موانع، صبور باشند و دچار رخوت نشوند. این استقامت برای رسیدن به هدف، محرک کنش‌گری اعتراضی و در عین حال، مانع رفتارهای عجولانه، تند و انفجاری است؛ چرا که رفتارهای تند انسان معترض، در اثر غلبه خشم بر صبر و از دست دادن خصوصیت تلاش تدریجی برای رفع موانع، روی می‌دهد. برخی گفته‌اند عدم انحراف از هدفمندی در رفتارها حتی با وجود بازخوردهای منفی در تلاش، از ویژگی‌های انسان‌های دارای پشتکار است (Duckworth & others, 2009, p540). به عبارت عامیانه، افراد دارای پشتکار در مقام اعتراض، هم به راحتی تسلیم و بازنده نمی‌شوند و هم به راحتی زیر میز نمی‌زنند و همه چیز را نادیده نمی‌گیرند.

۸. دگرخواهی

مفهوم دگرخواهی بسیار وسیع و توصیف و تعریف آن مشکل است. از دوست داشتن دیگری، تا گذشت از خطاهای دیگران، خدمت به دیگران، همانندپنداری دیگران با خود در استحقاق استیفای حقوق و... را در برمی‌گیرد. تقویت دگرخواهی، از جمله خصایصی است که در کنش‌گری اعتراضی دو اثر مهم دارد: اول، این‌که نباید ضرورتاً و صرفاً با شرط وجود منافع شخصی، به

کمک جنبش‌های مصلحانه اعتراضی رفت؛ ثانیاً، نباید مضرات و مفاسدی که جمع و جامعه از آن متأثر می‌شود را در کنش‌گری اعتراض نادیده گرفت و همه آن عناصر را در نسبت با "خود" تعریف نمود.

شاید جامع‌ترین و البته حداقلی‌ترین تعریف از دگرخواهی ایجابی و سلبی را در کلام گهربار امیرمومنان علیه‌السلام بتوان دریافت؛ «اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبُّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا؛ نفس خویش را میزانی بین خود و دیگران قرار ده، پس برای دیگران دوست بدار آن‌چه را که برای خود دوست می‌داری، و خوش ندار برای دیگران آن‌چه را برای خود خوش نداری» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۱۱). مفاد این روایت از قرن شانزدهم میلادی در فلسفه اخلاق به قاعده زرّین (golden rule) مشهور است (سینگر، ۱۳۹۲، ص ۵۶). ره‌آورد دگرخواهی از منظر اسلام تواضع، سازگاری منطقی با غیر (مخالفان و متفاوت‌ها)، انصاف‌ورزی، ادب و... است (اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۷). این خصیصه، از مهم‌ترین عناصری است که تربیت خانوادگی در پرورش آن دخالت دارد.

۹. یادگیری مهارت تفکر انتقادی

نویسندگان مختلف، تعاریف متعددی از تفکر انتقادی ارائه داده‌اند که شاخص‌های آن از این قبیل است (حجتی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۲۲۳): شخص دارای مهارت تفکر انتقادی، قادر است دریافت‌های پیرامونی از قبیل شنیده‌ها، خواننده‌ها، اندیشه‌ها و اعتقادات مختلفی را که در زندگی با آن‌ها مواجه می‌شود، مورد ارزش‌یابی قرار دهد و غربال کند (ر.ک: سیف، ۱۳۹۴). او قادر است اندیشه‌ها و دانسته‌ها را فعال و پایدار و با دقت بررسی و پایش نماید (See: Dewey, 1982) و نهایتاً این توانایی تفکری، باعث می‌شود شخص، مسئولیت نتایج اقدام و عقیده‌اش را انکار نکند (See: Halpern, 1996). در واقع، تفکر انتقادی، تأثیرپذیری بی‌ضابطه را از شخص دور می‌کند. قرآن کریم در موارد زیادی، این تفکر انتقادی را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ مانند ممنوعیت اطاعت از والدین مشرک در شرک آن‌ها (توبه/۲۳؛ عنکبوت/۸). در روایات نیز مفاد تفکر انتقادی و تأثیرناپذیری بی‌ضابطه مورد تصریح قرار گرفته است؛ آن‌چنان که امیرمومنان علیه‌السلام می‌فرماید: «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ... به سخن بنگر، نه به گوینده آن» (ابن‌طاووس، ۱۳۶۸، ص ۲۲۰).

در اعتراضات و حتی اغتشاشات سالیان اخیر کشورمان که طیف کم سن و سال به وضوح در

آن وزن یافتند، آنچه کانون توجه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان قرار گرفت، تبعیت‌پذیری نگرشی و هنجاری افراد از گروه بزرگتر و رسانه‌ها بود. یعنی گاه حتی موضوع اعتراض معین و ارزش‌یابی نشده، اما شخص در آن مشارکت می‌کند؛ و از آن قابل تأمل‌تر این‌که، گاهی در بعضی بررسی‌های میدانی دستگاه‌های ذی‌ربط - که نگارنده شخصاً نتایج آن را در پرونده‌ها رویت نموده است - مشخص شد، بسیاری از تخریب‌های انجام‌شده در اغتشاشات، بدون انگیزه قبلی و توجه به تبعات آتی آن، صرفاً به دلیل قرار گرفتن در بستر هم‌شکلی انجام گرفته است. عنصر مشترک در این موارد «فقدان تحلیل بودن» فرد نسبت به انگیزش‌ها، هنجارهای ابرازی جمع، اهداف و جنبش‌ها و تبعات آن است. تفکر انتقادی، عمیقاً با سطح مهارت و تحلیل فرد به نحو «فعال» ارتباط دارد. به طوری که می‌توان ادعا نمود، هرچه مهارت تفکر انتقادی در افراد به‌ویژه در سنین خردسالی تا نوجوانی و جوانانی رشد یافته‌تر باشد، اعتراض آن‌ها هدفمندتر و سازنده‌تر خواهد بود. ارتقای مهارت تفکر انتقادی، روش‌ها و مبادی ظریفی دارد که پرداختن به آن، از ضروریات امر تربیت در خانواده است.

۱۰. یادگیری مهارت حل مسأله

اعتراض، اساساً اقدامی در راستای حل مسأله محسوب می‌گردد و از مواردی که در کنش‌گری اعتراضی منجر به رفتار خارج از چارچوب می‌شود، کم‌توانی در حل مسأله است. نظریه‌پردازی‌های شناختی در مورد رفتار فاقد کنترل، شرارت‌بار و پرخاشگرانه، این است که خصیصه این رفتارها با مجموعه‌ای از انحرافات شناختی - اجتماعی و نقص در مهارت‌های حل مسأله مشخص می‌گردد (Baright, 1981, p276). یکی از مهم‌ترین مهارت‌های اجتماعی، آموزش هم‌نوایی است؛ مهارتی که به عنوان ریشه حل مسأله و مدیریت هیجان، تبیین می‌شود (Eggert. see: 1994). با عنایت به رسالت این تحقیق، ناظر به خانواده و تربیت اعضا بالاخص فرزندان در فضای کنش اعتراضی، بایستی به این مهم اشاره نمود که آموزش مهارت حل مسأله، مجموعه‌ای از گام‌هاست که شرایطی را برای هدایت متربی و به خصوص خردسال فراهم می‌کند تا در موقعیت‌های اجتماعی، با واکنش‌های هم‌ساز، نسبت به هم‌سالان اقدام کند (see: French.1992)؛ یعنی متناسب سن خود، از خود انتظار داشته باشد و برای حل مسائل اقدام کند و خود را از کنش‌گری‌های نامتناسب با سن و سالش دور نگه دارد. این مهم باعث می‌شود، اقدام معترضانه فرد (نوجوان و جوان) برای حل مسأله‌ای مشخص، به راحتی در اراده بزرگ‌سالان با مسائل

متفاوت، سیاسیون بازی‌گردان، گروهک‌های بزهکاری و اغتشاش‌گر و... هضم نشود. برخی موارد ضروری برای ارائه‌ی حل مسأله و پرورش آن در خانواده، از این قبیل است: یادگیری توصیف دقیق از مسأله و عوامل محدودیت‌بخش یا منفی و همچنین عوامل سازنده و مثبت مؤثر در آن، توصیف دقیق از محدوده‌ی مشکل و مدت بروز و استمرار وجودی آن، چگونگی تحت تأثیر قرار دادن دیگران، و توصیف دقیق آثار در صورت حل نشدن مسأله و ارائه مجموعه‌ای از راه‌های مطرح شده برای حل مسأله، پازل درجه‌گذاری راه‌حل‌ها و در نهایت، فرآیند تصمیم‌گیری (see: Thornton, 1995).

موانع کاربست مهارت حل مسأله که باید در فضای تربیتی خانواده با ظرافت کنترل و یا زایل شود نیز، از این قرار است: نگرش «آری - اما»، دفاع‌های منطقی باعث مقاومت در برابر افکار جدید، نگرانی از بی‌کفایت شناخته شدن شخص و از دست رفتن مقبولیت وی و همچنین نگرانی از خطا کردن (وکیلی، ۱۳۸۶، ص ۴۲).

۱۱. یادگیری مهارت‌های خودآگاهی و ارتباطی

توانایی شناخت خود، شامل اشراف به نقاط قوت و ضعف، اهداف، نیازها، خواهش‌ها و... را مهارت خودآگاهی (self-awareness) گویند (نوری، ۱۳۹۰، به نقل از: بریمانی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۳۹). این مهارت، مقدمه مهارت ارتباطی (communication skills) است. از این‌رو، مطلوب است این دو، زیر یک عنوان مورد شناسایی قرار گیرد. مهارت ارتباطی بین فردی، به توانایی برقراری ارتباط برای انتقال پیام گویند که آن چه مورد اراده منتقل‌کننده است، به خوبی در دریافت‌کننده مورد فهم و پذیرش قرار گیرد (عطارپور، ۱۳۸۹، به نقل از: بریمانی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۴۰). از بارزترین مثال‌های قرآنی درباره مهارت‌های خودآگاهی و ارتباطی، اظهار حضرت موسی علیه‌السلام به خداوند بابت ضعف‌ها و ترس خود از لکنت در سخن و انتقال پیام (طه/۲۷)، تنهایی در مأموریت (طه/۲۹) و ترس از عقوبت در صورت بازگشت به سرزمین فرعون (طه/۴۵)؛ و راهکار خداوند متعال به آن پیامبر اولوالعزم، همراهی برادرش هارون علیه‌السلام، تسلیح به معجزه الهی (طه/۴۲)، سخن گفتن نرم با فرعون (طه/۴۴) و یادآوری همراه بودن خداوند با ایشان است (طه/۴۶).

اختلال در مهارت ارتباطی، موجب کنش و واکنش سوء در طرفین می‌گردد و آن چه بایستی در مسیر حل مسأله، اعتراض و تمکین از اعتراض شکل گیرد، به ضد خود تبدیل و موجب نزاع متقابل خواهد شد. هنگامی که لازم باشد مهارت‌های خودآگاهی و ارتباطی بین فردی، در کنش‌گری

اعتراض نقش معینی ایفا نماید، بایستی مفهوم ابراز وجود (self-assertive) در روان‌شناسی مورد بحث قرار گیرد. ابراز وجود، قدرت «نه گفتن» و «دفاع از حقوق» است که در نتیجه‌ی رشد مهارت‌های زندگی از جمله خودآگاهی و ارتباط بین فردی محقق می‌شود. ضعف در بایسته‌های ابراز وجود، به دلیل نقص در دو مهارت فوق‌الذکر، افراد و به‌خصوص نوجوانان را در حل چالش‌ها به نوعی ناتوان‌شماری یا درماندگی می‌رساند و بارزترین خصیصه‌ای که ایجاد می‌کند، مقصر دانستن عوامل بیرونی در ناتوانی حل چالش و نسبت‌دادن همه توفیقات به عوامل درونی (خود) است (Yavuzer, 2015, p880). این موضوعات، سلسله‌وار به اعتراضات کور در افراد چالش‌مند می‌انجامد. خانواده به عنوان مکلفین صیانت، باید به تقویت مهارت‌های مورد اشاره بپردازند تا یک انسان به نقطه مذکور در کنش‌گری اعتراض نرسد.

د. نتیجه‌گیری

در این مقاله، تبیین شد که بر اساس آموزه‌های اسلام و یافته‌های روان‌شناسی، برای تربیت فردی که قرار است کنش اعتراضی سازنده داشته باشد، پرورش این موارد ضروری است: «مهارت‌های خودآگاهی، ارتباطی، حل مسأله و تفکر انتقادی؛ دگرخواهی، روحیه پشتکار، مولفه‌های هوش هیجانی از جمله مدیریت خود و دیگران، عزت نفس، اعتماد به نفس، مسئولیت‌پذیری، قوه قضاوت صحیح و تفکر عقلانی». هم‌چنین تبیین شد که التزام به کیفیت این پرورش، در حد مقدمات، بر اساس این خصایص و شاخص‌ها و ادله «فقه‌التربیه»، بر والدین در خانواده تکلیف شرعی است.

بنابر نتایج فوق می‌توان ادعا نمود، توفیق در مدیریت تحرکات اجتماعی، نیازمند توجه جدی به مدیریت پرورش خصایص و استعدادهای فردی است. تربیت در ساحت فردی، گرچه به تولی‌گری و تصدی‌گری حاکمیت هم نیاز دارد، اما جز با توجه ویژه به خانواده به عنوان بنیادی‌ترین واحد تشکیل‌دهنده اجتماعات، میسر نیست. آنچه درباره حق اعتراض و پرورش رفتارها، ذهنیت‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌ها در این تحقیق بیان شد، بایستی از این حیث مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد که مدیریت دستوری، محکوم به شکست است و آموزه‌های اسلام و دانش‌های تجربه‌پایه بشری مانند روان‌شناسی و علوم تربیتی، توفیق در این نوع مدیریت را ممکن ندانسته و از آن پشتیبانی نمی‌کنند. از طرفی، تربیت افراد باید در خانواده و از سنین خردسالی تا شروع جوانی انجام پذیرد و یکی از لوازم مهم آن برای مجاری حکومتی، توسعه و تکامل آموزش‌ها و

فرهنگ‌سازی عمومی جهت توان‌مندسازی والدین به عنوان مدیران خانواده است.

منابع

- قرآن کریم
- ۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، بی‌تا.
- ۲. ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم، قم: دار الذخائر، ۱۳۶۸ ش.
- ۳. اسلامی، سیدحسن، قاعده زرین در حدیث و اخلاق، نشریه علوم حدیث، شماره‌های ۴۵ و ۴۶، ۱۳۸۶ ش.
- ۴. ایروانی، شهین، پرورش روح مسئولیت‌پذیری در کودکان، نشریه تربیت، تابستان ۱۳۶۹ ش.
- ۵. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تصحیح جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامية، بی‌تا.
- ۶. بریمانی، پژمان، دوست محمد، سمانه، میرزاییان، بهرام، حسن‌زاده، رمضان، اثر آموزش مهارت‌های زندگی (خودآگاهی و برقراری ارتباط مؤثر) بر ابراز وجود و خودناتوان‌سازی دانش‌آموزان، فصلنامه رویش روان‌شناسی، سال هفتم، شماره ۲ (پیاپی ۲۳)، اردیبهشت ۱۳۹۷ ش.
- ۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
- ۸. حجتی، محمد، صائمی، حسن، شریعت‌نیا، کاظم، بیانی، علی‌اصغر، مطالعه مولفه‌های مهارت تفکر خلاق و تفکر انتقادی در دوره ابتدایی، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۴۰۰ ش.
- ۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۰. سیف، علی‌اکبر، روان‌شناسی پرورشی (روان‌شناسی یادگیری و آموزش)، تهران: نشر دوران، ۱۳۹۴ ش.

۱۱. سینگر، مارکوس، قاعده زرین، ترجمه زهرا غلامرضایی، نشریه اطلاعات حکمت و معرفت، سال هشتم، شماره ۵، ۱۳۹۲ ش.
 ۱۲. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (شرح صبحی صالح)، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
 ۱۳. عطاریپور، ماهان، مهارت برقراری ارتباط، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی بالینی، تهران: دانشکده روان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۹ ش.
 ۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران: اسوه، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۵. لانگ، نیکولاس، زولتن، کریستن، روش‌های افزایش عزت نفس در کودکان، ترجمه حیدر فتحی، نشریه پیوند، شماره‌های ۲۹۷، ۲۹۸ و ۲۹۹، تابستان ۱۳۸۳ ش.
 ۱۶. مازلو، ابراهیم، روان‌شناسی شخصیت سالم، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: گلشایی، ۱۳۶۸ ش.
 ۱۷. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان‌پور، ۱۴۰۶ ق.
 ۱۸. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۵ ش.
 ۱۹. (امام) موسوی خمینی، سیدروح‌الله، الرسائل، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
 ۲۰. موسوی لاری، مجتبی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ش.
 ۲۱. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
 ۲۲. نوری، ربابه، خودآگاهی و همدلی ویژه دانش‌آموزان، تهران: طلوع دانش، ۱۳۹۰ ش.
 ۲۳. وکیلی، پریش، ارزیابی تاثیر آموزش مهارت حل مسأله (PSST) در کنترل خشم نوجوانان، فصلنامه اندیشه و رفتار، شماره ۶، ۱۳۸۶ ش.
24. Baright, P. D. & Robin, A. L. (1981). Ameliorating Parent- adolescent conflict and Problem- Solving communication training. Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry, 12, 275- 80.

25. Bar-On, R. (1997). *The Emotional Quotient Inventory (EQ-i): a test of emotional intelligence*. Toronto: Multi-Health Systems.
26. Carson I, Benner V. and Arnold E.N.,(1996), *Mental Health Nursing, the Nurse Patient Journey*, W.B. Saunders Company, 114:135-148
27. Dewey. J. (1982). *How we Think*. Mass, D.C. Heath, Pp. 224.
28. Duckworth, A. L., & Eskreis -Winkler, L. (2015). Grit. *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*: 10, 397 –401.
29. Duckworth, A. L., Quinn, P. D., & Seligman, M. E. (2009). Positive predictors of teacher effectiveness. *The Journal of Positive Psychology*, 4(6), 540 -547.
30. Eggert, L. (1994). *Anger management for Youth*. Iloomington, in: National educational service
31. French, J.N. & Rhoder.C.(1992).*Teaching thinking skills and practice*. New york Garland publishing
32. Halpern, D. F. (1996). "Teaching Critical Thining for Transfer Across Domains". *American Psychologist*, 53 (2) 449-455.
33. Mayer, J.D. & Salovey, P. (1997). What is emotional intelligence? In [[P. Salovey & D. Sluyter (eds.): *Emotional development and emotional intelligence: educational applications* (pp. 3-31). New York: Basic Books.
34. Thornton stephanie (1995). *Children solving problem*, Harvard college U.S.A
35. Yavuzer, Yasemin. (2015). Investigating the Relationship between Self-Handicapping Tendencies, Self-Esteem and Cognitive Distortions. *Educational Sciences: Theory & Practice*, 2015 August, 15(4), 879- 890.